

مَثَل ها، بخش ۵: مَثَل های عهد عتیق



Parables 5 :Parables in the Old Testament

- Jotham : Trees electing a king - Judges 9:8-15.
- Nathan: The poor man's ewe lamb - 2 Samuel 12:1-4.
- Micah : the lying spirit 1 Kings 22
- Isaiah : The wasted vineyard - Isaiah 5:1-7.
- Ezekiel : The two eagles and the vine - Ezekiel 17:2-10.
- A riddle, not a parable:
Samson: Honey from the lion - Judges 14:14.

- یوتام: درختان یک پادشاه انتخاب می کنند - داوران ۹: ۸-۱۵
- ناتان: ماده برهٔ مرد فقیر - ۲ سموئیل ۱۲: ۱-۴
- میکایا: روحی دروغگو - ۱ پادشاهان باب ۲۲
- اشعیا: تاکستان ویران - اشعیا ۵: ۱-۷
- حزقیال: دو عقاب و تاک - حزقیال ۱۷: ۲-۱۰
- یک معما، نه یک مَثَل: شمشون: عسل از شیر - داوران ۱۴: ۱۴

Jotham's parable against the citizens of Shechem

مَثَلِ یوتام علیه مردم شِکیم



- اَبِیْمَلِک پسر یروْبَعْل، ۷۰ برادرش را کشت تا پادشاه شِکیم شود.
- تمامی مردمان شِکیم جمع شدند تا او را پادشاه خود سازند.
- اما کوچکترین برادر، یعنی یوتام، که فرار کرده بود، مَثَلی را بیان کرد که در آن درختان برای خود پادشاهی انتخاب می کنند.

- Abimelek son of Jerub-Baal murdered his 70 brothers to become king of Shechem
- The citizens of Shechem gathered to crown him king
- But the youngest brother Jotham had escaped and spoke this parable of the trees electing a king.

Trees electing a king (Judges 9:8-15)

درختان یک پادشاه انتخاب می کنند (داوران ۹: ۸-۱۵)

- **Judges 9: 8** One day the trees went out to anoint a king for themselves. They said to the olive tree, 'Be our king.' **9** "But the olive tree answered, 'Should I give up my oil, by which both gods and humans are honored, to hold sway over the trees?' **10** "Next, the trees said to the fig tree, 'Come and be our king.' **11** "But the fig tree replied, 'Should I give up my fruit, so good and sweet, to hold sway over the trees?' **12** "Then the trees said to the vine, 'Come and be our king.' **13** "But the vine answered, 'Should I give up my wine, which cheers both gods and humans, to hold sway over the trees?'
- **14** "Finally all the trees said to the thornbush, 'Come and be our king.' **15** "The thornbush said to the trees, 'If you really want to anoint me king over you, come and take refuge in my shade; but if not, then let fire come out of the thornbush and consume the cedars of Lebanon!'

• **داوران ۹: ۸** روزی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند. به درخت زیتون گفتند: "تو بر ما پادشاهی کن." **۹** اما درخت زیتون به ایشان گفت: "آیا از روغن اعلاى خود که مایه حرمت خدایان و انسان است، دست کشم و رفته بر درختان حکم برانم؟" **۱۰** پس درختان به درخت انجیر گفتند: "تو بیا و بر ما پادشاهی کن." **۱۱** درخت انجیر نیز به ایشان پاسخ داد: "آیا از شیرینی و از میوه نیکوی خود دست کشم و رفته بر درختان حکم برانم؟" **۱۲** آنگاه درختان به تاک گفتند: "تو بیا و بر ما پادشاهی کن." **۱۳** اما تاک نیز پاسخ داد: "آیا از شراب تازه خود که مایه شادمانی خدا و انسان است، دست کشم و رفته بر درختان حکم برانم؟"

• **۱۴** آنگاه درختان همگی به بوته خار گفتند: "تو بیا و بر ما پادشاهی کن." **۱۵** بوته خار به درختان گفت: "اگر به واقع مرا به پادشاهی بر خود نصب می کنید، بیایید و در سایه من پناه بگیرید؛ اما اگر نه، آتش از بوته خار برجهد و سروهای آزاد لبنان را فرو بلعد!"

Jotham's prophecy fulfilled (Judges 9:56-57)

- As Jotham had predicted the men of Shechem and their king Abimelek consumed each other like fire:
 - Abimelek burnt the elders of Shechem (9:49)
 - Then a woman killed Abimelek (9:53)
- **Judges 9:56** “Thus God repaid the wickedness that Abimelek had done to his father by murdering his seventy brothers. **57** God also made the people of Shechem pay for all their wickedness. The curse of Jotham son of Jerub-Baal came on them. “

پیشگویی یوتام به حقیقت پیوست (داوران ۹: ۵۶-۵۷)

- همانطور که یوتان پیشگویی کرده بود، مردمان شکیم و پادشاه شان، یعنی ابیملک، یکدیگر را با آتش سوزاندند:
 - ابیملک مشایخ شکیم را به آتش کشاندند (۹: ۴۹)
 - سپس یک زن ابیملک را کشت (۹: ۵۳)
- **داوران ۹: ۵۶** بدین سان، خدا شرارتی را که ابیملک با کشتن هفتاد برادرش نسبت به پدر خود مرتکب شده بود، جزا داد. **۵۷** و خدا تمامی شرارت مردان شکیم را نیز بر سر خودشان برگرداند، و لعنت یوتام پسر یروبعل دامنگیرشان شد.

Two eagles
and a vine

دو عقاب و تاک



The Eagles and the Vine (Ezekiel 17:2-10)

عقاب ها و تاک (حزقیال ۱۷: ۲-۱۰)

17:2 “Son of man, set forth an allegory and tell it to the Israelites as a parable. **3** Say to them, ‘This is what the Sovereign Lord says: A great eagle with powerful wings, long feathers and full plumage of varied colors came to Lebanon. Taking hold of the top of a cedar, **4** he broke off its topmost shoot and carried it away to a land of merchants, where he planted it in a city of traders. **5** “He took one of the seedlings of the land and put it in fertile soil. He planted it like a willow by abundant water, **6** and it sprouted and became a low, spreading vine. Its branches turned toward him, but its roots remained under it. So it became a vine and produced branches and put out leafy boughs.

7 “But there was another great eagle with powerful wings and full plumage. The vine now sent out its roots toward him from the plot where it was planted and stretched out its branches to him for water. **8** It had been planted in good soil by abundant water so that it would produce branches, bear fruit and become a splendid vine.’ **9** “Say to them, ‘This is what the Sovereign Lord says: Will it thrive? Will it not be uprooted and stripped of its fruit so that it withers? All its new growth will wither. It will not take a strong arm or many people to pull it up by the roots. **10** It has been planted, but will it thrive? Will it not wither completely when the east wind strikes it—wither away in the plot where it grew?’”

۱۷: ۲ «ای پسر انسان، معمایی طرح کن و مثلی برای خاندان اسرائیل بیاور. ۳ بگو، خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: عقابی بزرگ با بالهای سترگ و پرهای بلند و رنگارنگ به لبنان آمد و نوک سرو آزاد را گرفت. ۴ و بالاترین جوانه آن را کند و به دیار تاجران برد و در شهر سوداگران نهاد. ۵ سپس، از بذر آن سرزمین برگرفت و در زمینی حاصلخیز، کنار آبهای بسیار، چون درخت بیدی بر زمین کاشت. ۶ دانه روئید و تاکی کوتاه اما رو به رشد گردید و شاخه‌هایش به سوی عقاب سر برکشید ولی ریشه‌هایش زیر آن ماند. پس تاکی شد و شاخه‌ها رویانید و نهال‌ها آورد.

۷ «و اما عقاب بزرگ دیگری بود با بالهای سترگ و پرهای بسیار. اینک تاک از بستری که در آن کاشته شده بود، ریشه‌های خود را به سوی آن عقاب مایل گردانید و شاخه‌هایش را به جانب او فرستاد تا عقاب او را سیراب کند. ۸ باری، آن تاک در زمینی خوب کنار آبهای بسیار کاشته شده بود تا شاخه رویانیده، میوه دهد و تاکی مرغوب گردد. ۹ «بگو، خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: آیا این تاک برومند خواهد شد؟ آیا عقاب ریشه‌هایش را بر نخواهد کند و میوه‌اش را نخواهد چید تا خشک شود؟ همه برگهای نورسته‌اش خشک خواهد شد، و برای برگردنش از ریشه به بازوی نیرومند و مردمان بسیار نیاز نیست. ۱۰ هان اگرچه کاشته شده است، آیا برومند خواهد شد؟ آیا چون باد شرقی بر آن بوزد، یکسره نخواهد پژمرد و در بستری که در آن روییده است، نخواهد خشکید؟»

The two eagles

دو عقاب

- This is about the people of Israel being carried to Babylon
 - The first eagle = Babylonians
 - The sprig of cedar = the leaders and priests of the Jews taken to Babylon
 - Became a vine = ?
 - The second eagle = ?

• این مَثَل درباره مردم اسرائیل می باشد که به بابل برده شدند.

- عقاب اول = بابلی ها

- شاخه کوچک سرو آزاد = رهبران و کاهنان یهودی که به بابل برده شدند.

- تبدیل شدن به تاک = ؟

- عقاب دوم = ؟

Israel the infertile
vineyard

اسرائیل، تاکستانی
بی حاصل



The wasted vineyard (Isaiah 5:1-7)

تاکستان ویران (اشعیا ۵: ۱-۷)

1 I will sing for the one I love
a song about his vineyard:
My loved one had a vineyard
on a fertile hillside.
2 He dug it up and cleared it of stones
and planted it with the choicest vines.
He built a watchtower in it
and cut out a winepress as well.
Then he looked for a crop of good grapes,
but it yielded only bad fruit.
3 “Now you dwellers in Jerusalem and people of
Judah,
judge between me and my vineyard.
4 What more could have been done for my vineyard
than I have done for it?
When I looked for good grapes,
why did it yield only bad?
5 Now I will tell you
what I am going to do to my vineyard:
I will take away its hedge,
and it will be destroyed;
I will break down its wall,
and it will be trampled.
6 I will make it a wasteland,
neither pruned nor cultivated,
and briars and thorns will grow there.
I will command the clouds
not to rain on it.”
7 The vineyard of the Lord Almighty
is the nation of Israel,
and the people of Judah
are the vines he delighted in.
And he looked for justice, but saw bloodshed;
for righteousness, but heard cries of distress.

۱ بگذارید سرود عاشقانه خویش را برای محبوبم بسرایم، سرودی
در وصف تاکستانش: محبوب مرا تاکستانی بود بر دامن تپه‌ای
حاصلخیز.

۲ او زمین آن را کند و آن را از سنگها زدود، و بهترین موها را در
آن غرس کرد. برجی نیز در میانش ساخت، و چرخشتی در آن
کند؛ آنگاه به انتظار نشست تا انگور بیاورد، اما انگور تلخ آورد.

۳ حال ای ساکنان اورشلیم و مردمان یهودا، میان من و تاکستانم
حکم کنید.

۴ برای تاکستان من دیگر چه می‌شد کرد، که در آن نکردم؟ پس
چرا چون منتظر انگور بودم، انگور تلخ آورد؟

۵ حال به شما می‌گویم با تاکستان خود چه خواهم کرد: پرچین
آن را بر خواهم داشت تا خورده شود، و دیوارش را فرو خواهم
ریخت تا پایمال گردد.

۶ آن را ویرانه‌ای خواهم ساخت که نه هرس خواهد شد و نه
علفهای هرز آن کنده خواهد گشت؛ و خار و خس در آن خواهد
رویید. ابرها را نیز حکم خواهم کرد که دیگر بر آن باران نبارانند.

۷ آری، تاکستان خداوند لشکرها خاندان اسرائیل است، و مردمان
یهودا نهال دلپذیر اویند. او برای انصاف انتظار کشید، و اینک
خون‌ریزی بود؛ و برای عدالت، و اینک ناله و فریاد بود!

Israel God's vineyard

اسرائیل، تاکستانِ خدا

- This is a classic parable
- The vineyard is Israel
- It is the basis for Jesus own parable of the tenants in the vineyard in the New Testament
Matthew 21:33-46
- Also the basis of the parable of the barren fig tree in Luke 13:6-9

- این یک مَثَل کلاسیک است.
- تاکستان همان اسرائیل می باشد.

- این مَثَل در عهد عتیق، مبنای مَثَل اجاره کنندگان تاکستان می باشد که عیسی مسیح در عهد جدید بیان کرد.
(متی ۲۱: ۳۳-۴۶)

- همچنین مبنای مَثَل درخت انجیر بی ثمر نیز می باشد. (لوقا ۱۳: ۶-۹)



Nathan: the poor man's ewe lamb (2 Samuel 12:1-4)

ناتان: ماده بره مرد فقیر
(۲ سموئیل ۱۲: ۱-۴)

- **2 Samuel 12:1** The Lord sent Nathan to David. When he came to him, he said, “There were two men in a certain town, one rich and the other poor.**2** The rich man had a very large number of sheep and cattle, **3** but the poor man had nothing except one little ewe lamb he had bought. He raised it, and it grew up with him and his children. It shared his food, drank from his cup and even slept in his arms. It was like a daughter to him.
- **4** “Now a traveller came to the rich man, but the rich man refrained from taking one of his own sheep or cattle to prepare a meal for the traveller who had come to him. Instead, he took the ewe lamb that belonged to the poor man and prepared it for the one who had come to him.”

- **۲ سموئیل ۱۲: ۱** و اما خداوند ناتان را نزد داوود فرستاد. پس نزد وی آمده، او را گفت: «در شهری دو مرد بودند؛ یکی ثروتمند بود و دیگری فقیر. **۲** مرد ثروتمند گوسفندان و گاوان بسیار زیاد داشت، **۳** اما فقیر را چیزی نبود مگر ماده بره‌ای کوچک که آن را خریده و پرورش داده بود و در کنار او و فرزندانش بزرگ شده بود. بره از طعام او می‌خورد، از پیاله‌اش می‌نوشید، در آغوشش می‌خفت و او را همچون دختری بود.
- **۴** روزی مسافری نزد مرد ثروتمند آمد، اما او را دریغ آمد که از گوسفندان و گاوان خودش یکی را بگیرد و برای مسافری که نزدش آمده بود، مهیا سازد. پس بره آن فقیر را بگرفت و آن را برای مردی که نزدش آمده بود، مهیا ساخت.»

How Nathan's parable woke David's conscience

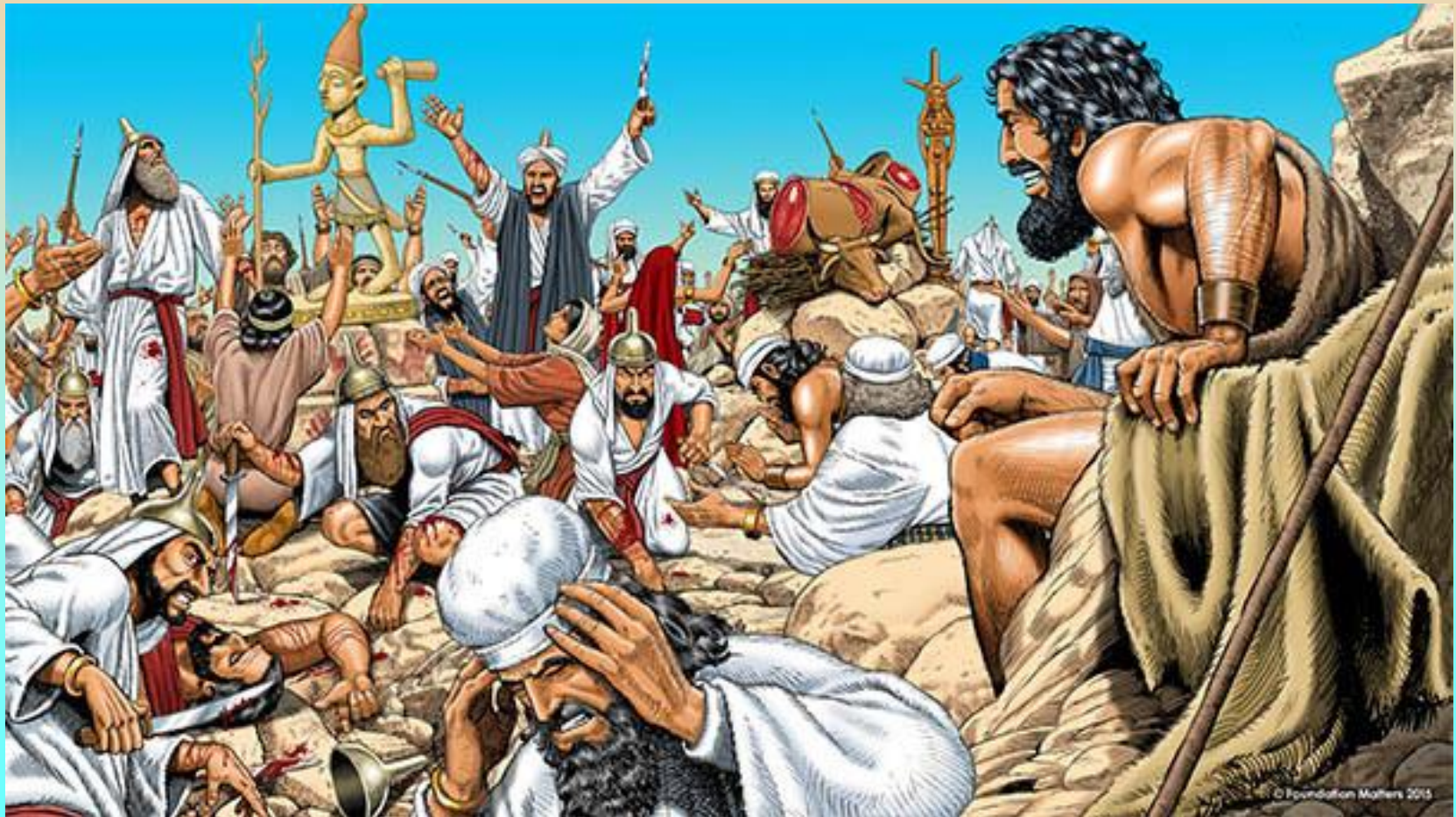
چطور مَثَل ناتان موجب بیدار شدن وجدان داود می شود

- Nathan's parable is very much like the parables of Jesus;
- Each character has a meaning:
 - rich man = David
 - poor man = Uriah
 - ewe lamb = Bathshebah
- Nathan shows us how parables work. David understood the lesson when it was taught as a parable. If Nathan said directly David would not listen.

- مَثَلی که ناتان بیان کرد، شباهت زیادی به مَثَل عیسی مسیح دارد.
- هر شخصیتی در این مَثَل معنایی دارد:
 - مرد ثروتمند = داود
 - مرد فقیر = اوریای حیثی
 - ماده بره = بَتَشِبَع
- ناتان کاربرد این مَثَل را به ما نشان می دهد. زمانی که داود این داستان را بصورت یک مَثَل شنید، متوجه درسی که در آن بود، شد. اگر ناتان این را مستقیماً بیان می کرد، داود به او گوش نمی داد.

1 honest prophet
against 400 lying
prophets

۱ نبی صادق در مقابل
۴۰۰ نبی دروغگو



Micaiah's lying spirit (1 Kings 22:19-23)

روح دروغگوی میکایا
(۱ پادشاهان ۲۲: ۱۹-۲۳)

• **1 Kings 22:19** Micaiah continued, "Therefore hear the word of the Lord: I saw the Lord sitting on his throne with all the multitudes of heaven standing around him on his right and on his left. **20** And the Lord said, 'Who will entice Ahab into attacking Ramoth Gilead and going to his death there?' "One suggested this, and another that. **21** Finally, a spirit came forward, stood before the Lord and said, 'I will entice him.' **22** "By what means?' the Lord asked. "I will go out and be a deceiving spirit in the mouths of all his prophets," he said. "You will succeed in enticing him," said the Lord. 'Go and do it.' **23** "So now the Lord has put a deceiving spirit in the mouths of all these prophets of yours. The Lord has decreed disaster for you."

• **۱ پادشاهان ۲۲: ۱۹** میکایا ادامه داد: «پس کلام خداوند را بشنو: خداوند را دیدم که بر تخت خود نشسته بود و تمامی لشکر آسمان نزد او بر چپ و راستش ایستاده بودند. **۲۰** و خداوند فرمود: "کیست که آخاب را اغوا نماید تا به راموت جلعاد برآمده، بیفتد؟" یکی چنین می گفت و دیگری چنان. **۲۱** سپس روحی پیش آمد و در حضور خداوند ایستاده، گفت: "من او را اغوا خواهم کرد." **۲۲** خداوند پرسید: "به چه وسیله؟" گفت: "بیرون خواهم رفت و روحی دروغگو در دهان تمامی انبیایش خواهم بود." خداوند فرمود: "او را اغوا خواهی کرد، و خواهی توانست. برو و چنین کن." **۲۳** پس هم اکنون خداوند روحی دروغگو در دهان همه این انبیایت نهاده، و بلا را بر تو اعلام کرده است.»

Sarcasm in a parable

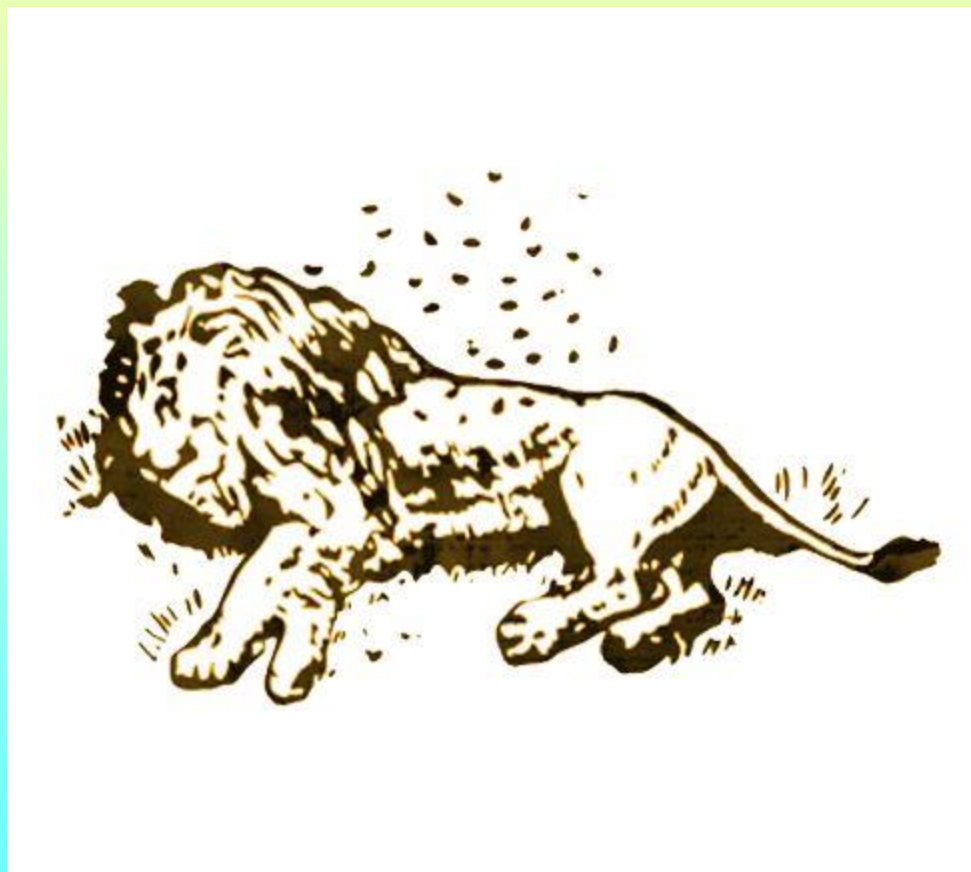
- Micaiah is not speaking about a real vision, this is sarcasm
- The lying spirit represents the lies of the 400 false prophets telling the king what he wants to hear
- Eventually Micaiah is proven right, the 400 prophets are shown to be liars

طعنه موجود در این مَثَل

- میکایا درباره یک رویای واقعی صحبت نمی کند، بلکه این تنها یک طعنه می باشد.
- روح دروغگو نشانگر دروغ ۴۰۰ انبیای دروغینی می باشد که به پادشاه چیزی را می گویند که او می خواهد بشنود.
- سرانجام میکایا ثابت می کند که آن ۴۰۰ نبی دروغگو بودند.

Samson: riddle of
honey from the lion

شمشون: معمای عسل از
شیر



Samson: a riddle not a parable (Judges 14:5-9)

شمشون: یک معما، نه یک مَثَل (داوران ۱۴: ۵-۹)

- **Judges 14:5** Samson went down to Timnah together with his father and mother. As they approached the vineyards of Timnah, suddenly a young lion came roaring toward him. **6** The Spirit of the Lord came powerfully upon him so that he tore the lion apart with his bare hands as he might have torn a young goat. But he told neither his father nor his mother what he had done. **7** Then he went down and talked with the woman, and he liked her.
- **8** Some time later, when he went back to marry her, he turned aside to look at the lion's carcass, and in it he saw a swarm of bees and some honey. **9** He scooped out the honey with his hands and ate as he went along. When he rejoined his parents, he gave them some, and they too ate it. But he did not tell them that he had taken the honey from the lion's carcass.

- داوران ۱۴: ۵ پس شمشون با پدر و مادرش به تِمَنه فرود آمد. چون به تاکستانهای تِمَنه رسیدند، اینک شیری جوان، غرّش کنان به جانب شمشون آمد. **۶** آنگاه روح خداوند بر او وزیدن گرفت و با اینکه چیزی در دست نداشت، شیر را چونان بزغاله‌ای پاره پاره کرد. اما درباره آنچه کرده بود، به پدر و مادر خود چیزی نگفت. **۷** سپس رفت و با آن زن سخن گفت، و آن زن در نظر شمشون پسند آمد.
- **۸** چندی بعد، چون شمشون برای ازدواج با آن زن باز می‌گشت، راه خود را کج کرد تا به لاشه شیر نظری بیفکند. و اینک در لاشه شیر، انبوهی زنبور و عسل بود. **۹** پس عسل را از لاشه تراشید و به دست خود برگرفته، روانه شد و در راه می‌خورد. چون به پدر و مادر خود رسید، قدری از عسل را بدیشان نیز داد و آنان خوردند. اما نگفت آن را از لاشه شیر تراشیده است.

Samson's riddle: Out of the strong sweetness (Judges 14:10-14)

- **10** Now his father went down to see the woman. And there Samson held a feast, as was customary for young men. **11** When the people saw him, they chose thirty men to be his companions.
- **12** “Let me tell you a riddle,” Samson said to them. “If you can give me the answer within the seven days of the feast, I will give you thirty linen garments and thirty sets of clothes. **13** If you can't tell me the answer, you must give me thirty linen garments and thirty sets of clothes.”
- “Tell us your riddle,” they said. “Let's hear it.”
- **14** He replied,
- “Out of the eater, something to eat;
out of the strong, something
sweet.”
- For three days they could not give the answer.

معمای شمشون: از زور آور شیرینی بیرون آمد (داوران ۱۴: ۱۰-۱۴)

- ۱۰ پدر شمشون نزد آن زن رفت، و شمشون چنانکه رسم مردان جوان بود، ضیافتی در آنجا ترتیب داد. ۱۱ چون فلسطینیان او را دیدند، سی رفیق به او دادند تا با او باشند.
- ۱۲ شمشون به ایشان گفت: «بگذارید معمایی برایتان بگویم. اگر توانستید طی هفت روز جشن پاسخ را به من بگویید و آن را حل کنید، سی دست کتان و سی دست لباس به شما خواهم داد. ۱۳ اما اگر نتوانستید پاسخ را بگویید، آنگاه شما سی دست کتان و سی دست لباس به من بدهید.» آنان گفتند: «معمایت را بگو تا بشنویم.»
- ۱۴ پس شمشون به ایشان گفت:
- «از خورنده، خوردنی بیرون آمد، و از زورآور، شیرینی.»
- سه روز گذشت و نتوانستند معما را حل کنند.